ترین ۱۴ شوم



اختلاف دو برادر و قتل هولناک یکی از آنها با دستور برادر دیگر، یکی از هولناک‌ترین پرونده‌های سال گذشته بود. پرونده‌ای که در آن پزشکی به شیوه سریال «خونسرد» به قتل رسید. دو برادر پزشک در این پرونده به خاطر اختلاف چهار میلیاردی با هم مشکل پیدا کرده و این جنایت رقم خورد. یکی از افسران بازنشسته پلیس آگاهی این پرونده را روایت کرده که در ادامه می‌خوانید.

انگیزه قتل

صحنه چهارم

اعترافات مهرداد برایم تکان دهنده بود. چطور یک پزشک تحصیلکرده و استاد دانشگاه می‌تواند با چنین شقاوتی برادر پزشکش را چرخ و خوراک سگ‌های ولگرد کند.

از مهرداد در مورد علت و انگیزه قتل سعید توسط برادرش سوال کردم که او نیز انگار نه انگار چنین جنایتی را مرتکب شده است، گفت: دقیق در جریان اختلاف دو برادر نیستم، چیزهایی در مورد اختلاف مالی بین‌شان می‌دانم. دکتر حمید، پزشک سرشناسی است و کلی آشنا دارد. می‌خواست برای نمایندگی مجلس نامزد شود، ظاهرا برادر کوچکش، سعید قرار بود کارهای ستاد تبلیغاتی‌اش را انجام دهد و مقدار زیادی هم پول خرج کرده بود. بعد از این‌که دکتر حمید در انتخابات شکست خورد و رأی نیاورد، برادرش سعید پول‌هایش را از حمید طلب کرد و ظاهرا اختلاف مالی‌شان سر همین موضوع بود. از این بیشتر چیزی نمی‌دانم.

+ آیا قادری محل‌های دور انداختن بقایای جنازه سعید را نشان دهی؟

- بله می‌توانم.

+ در حال حاضر دکتر حمید کجاست؟

- خبر ندارم و نمی‌دانم کجاست.

اعترافات تکان دهنده مهرداد مستند و صورتجلسه شد. جست‌وجو برای دستگیری دکتر حمید شروع شد. اما خانواده و همکارانش از محل حضور او اظهار بی‌اطلاعی کردند. دکتر حمید متواری شده بود.

همسر سعید وقتی از سرنوشت همسرش، مطلع شد که به دست برادرش شکنجه و به قتل رسیده دچار حمله عصبی و روانه بیمارستان شد. پس از بهبود حال همسر سعید، تحقیقات از او را آغاز کردیم.

زن جوان اظهارات مهرداد را در خصوص اختلاف مالی دو برادر تایید کرد و گفت: همسرم، سعید و برادرش، حمید پزشک‌های موفق و سرشناسی بودند و در واردات و فروش تجهیزات پزشکی شراکت داشتند. حمید تصمیم گرفته بود نامزد مجلس شود و توضیحات و دلایلی آورد که قطعا رای می‌آورد و راهی مجلس می‌شود و پس از به دست آوردن قدرت قانونی، کار شراکت‌شان را توسعه می‌دهد. به همسرم، سعید می‌گفت رأی می‌آورد و موقعیت و ارتباطات خوبی پیدا خواهند کرد. همسرم سعید قانع شد و قرار شد بخشی از هزینه‌های انتخاباتی را همسرم پرداخت کند. این توافقی بود که بین آنها انجام شد. حمید کاندیدای مجلس شد و همسرم حدود چهار میلیارد هزینه تبلیغات کرد اما حمید رأی نیاورد. همین موضوع باعث اختلاف بین همسرم و حمید شد. سعید به حمید می‌گفت: تو سر من کلاه گذاشته‌ای و می‌دانستی که رأی نمی‌آوری ولی هزینه‌های انتخابات را به من تحمیل کردی سپس هزینه‌کردهایش را از حمید مطالبه کرد. کار به شکایت و دادگاه کشید و سرانجام به اینجا ختم شد.

به در خانه قاتل رفتیم و از همسرش در مورد محل مخفی شدن شوهرش پرسیدیم که او گفت هیچ اطلاعی از همسرش ندارد و حمید دوست و آشنا زیاد دارد و به احتمال زیاد از کشور خارج شده است.

انکار

دستور ویژه، تحقیقات را برای دستگیری دکتر حمید شروع کردیم و در بازرسی از منزل و محل کار او مشخص شد پاسپورت، مدارک ی پزشکی و سند چند ملک مفقود شده است. تلفن همراهش را هم ش کرده بود. فرض خروج احتمالی وی از کشور قوت گرفت. در مرحله دستور قضایی خطاب به پلیس گذرنامه، دکتر حمید ممنوع‌الخروج ر صورت قصد خروج از کشور دستگیر شود. چند آدرس که تفریحگاه‌ها ن استراحت او محسوب می‌شد زیر نظر گرفته شد اما در هیچ یک ردی از حمید به دست نیامد. کارت‌های اعتباری و الکترونیکی نیز صد قرار گرفت که همگی بدون استفاده بودند. هیچ سرنخی از محل ی دکتر حمید وجود نداشت و پرونده برادرکشی همچنان باز بود. ی‌که تلاش برای دستگیری حمید بی‌نتیجه مانده بود و نمی‌دانستم م، تلفن همراهش را که در خانه جا گذاشته بود و در اختیارم بود، کردم و باورم نمی‌شد سرنخ ماجرا را به دست آورده باشم.

ی در رابطه با انتقال مالکیت سندی از دفترخانه‌ای در جزیره کیش ط دکتر حمید ارسال شده بود. تاریخ انتقال سند مربوط به همان روز توجه شدم دکتر حمید در جزیره کیش قصد انتقال سند خودرویش را ر حالی‌که خودروی سانتافه وی در پارکینگ منزلش دیده نشده بود. دریافت نیابت قضایی برای شناسایی محل اختفای حمید با اولین ازم جزیره کیش شدیم. پس از مراجعه به دفترخانه متوجه شدم حمید خودرویش را به یکی ازدوستانش فروخته و وی را برای دریافت وکالت فروش به جزیره کشانده است.

سر دفتر دفترخانه را در جریان کار قرار دادیم و با آموزش‌های لازم از او خواستیم با حمید تماس بگیرد و وی را به بهانه‌ای به دفترخانه بکشاند. سردفتر با حمید تماس گرفت اما حمید به دفترخانه نیامد. محل اختفای حمید به‌صورت حدودی ردیابی شد. در محل مورد نظر سه ساختمان ویلایی وجود داشت که قاتل برادرکش در یکی از آنها مخفی شده بود اما دقیقا مشخص نبود در کدام یک است. اگر تعلل می‌کردیم با توجه به هوشیار شدن قاتل، امکان فرارش وجود داشت به همین دلیل با دریافت نیروهای کمکی به‌طور همزمان هر سه ساختمان را مورد تفتیش قرار دادیم. حمید در حالی که تغییر چهره داده و ریش گذاشته بود در ویلای شماره سه شناسایی و دستگیر شد.

او در همان لحظه اول دستگیری، نسبت به دستگیر شدنش اعتراض و همه چیز را انکار کرد. با اولین پرواز او را به تهران آوردیم و در اداره آگاهی بازجویی را شروع کردیم.

آقای دکتر در تحقیقات اختلاف مالی و داستان شرکت در انتخابات مجلس را پذیرفت اما منکر قتل برادرش شد و گفت: من نقشی در قتل برادرم ندارم. مهرداد او را به قتل رسانده است. من می‌خواستم با برادرم مذاکره کنم تا اختلاف‌مان را حل کنیم اما مهرداد، دستیارم عصبانی شد و او را اول بیهوش کرد و بعد رگ‌های دست و پایش را قطع کرد.

+ چرا مهرداد باید چنین کاری را مرتکب شود؟

- من خیلی در حق مهرداد لطف کردم. به او کار دادم، محل اسکان دادم و ماهی حدود ۲۰ میلیون به او حقوق می‌دادم. مهرداد از این‌که برادرم می‌خواست از من اخاذی کند، ناراحت بود و می‌خواست خوبی‌هایم را جبران کند.

تصمیم گرفتم هر دو نفر را با هم روبه‌رو کنم. مهرداد منکر ادعاهای حمید شد و گفت خودش نقشه قتل را با تمام جزئیات کشید و خودش چرخ گوشت و وسایل را تهیه کرد. از سوی دیگر، دکتر حمید منکر بود و همه چیز را به گردن مهرداد انداخت.

با این‌که جنازه را معدوم کرده بود تا آثار جرمی باقی نماند اما یک نکته را فراموش کرده بود آن هم فهرست وسایل مورد نیاز قتل بود که با دستخط خودش در برگه‌ای نوشته بود و به مهرداد داده بود و شامل لوازمی مانند ویلچر، تیغ جراحی، چرخ گوشت، تبر، تیغ اره، ساتور، پلاستیک زباله ضخیم، چسب پهن و... بود که در بازرسی از دفتر دکتر حمید پیدا کرده بودیم.

با وجود انکار شدید دکتر حمید در قتل برادرش، بازسازی صحنه توسط مهرداد در حضور دکتر حمید و بازپرس ویژه قتل در محل وقوع در خیابان فرشته با تمام جزئیات انجام شد.

حمید همچنان منکر قتل بود. پرونده را با ادله تکمیل کردیم و او به زندان منتقل شد.